

سیمای فرهنگی ایران و یزد در کتاب «روزها»ی اسلامی ندوشن

ابوالفضل مرشدی^۱

چکیده

محمدعلی اسلامی ندوشن یکی از شخصیت‌های برجسته یزدی است که در طول زندگی خود بیشترین دغدغه را در مورد ایران داشته و برای بازشناسی این سرزمین تاریخی بسیار کوشیده است و همواره پیامش به همه ایرانیان این بوده که «ایران را از یاد نبریم!». او آثار نوشتاری متعددی از خود بر جای گذاشته است و کتاب‌ها و مقاله‌هایش مخاطبان بسیاری یافته است، به خصوص کتاب چهارجلدی خاطرات وی از سنین کودکی تا میان‌سالی با نام *روزها*، علاوه بر اینکه از نظر ادبی اثری برجسته و درخور تحلیل است، خواننده را با مقطعی مهم و پرچالش از تاریخ ایران، از ۱۳۰۸ تا ۱۳۵۷، آشنا و بینش‌های اجتماعی و سیاسی عمیقی را به او منتقل می‌کند. در این مقاله هدف آن است که ضمن معرفی اجمالی کتاب «روزها»ی اسلامی ندوشن، سیمای ایران و یزد در این کتاب را به تصویر کشیم. همچنین قصد داریم نگرش‌ها، روحیات و دیدگاه‌های اسلامی ندوشن، به عنوان شخصیتی که می‌توان او را نمونه «تیپ شخصیتی» یزدی نامید و چگونگی شکل‌گیری شخصیت وی در بستر یزد را ترسیم کنیم.

کلیدواژگان: ایران، یزد، کتاب *روزها*، اسلامی ندوشن، نمونه شخصیت یزدی.



مقدمه

زندگینامه خودنوشت (اتوبیوگرافی) یکی از سبک‌های نوشتاری و پژوهشی است که در ایران امروز اهمیت روزافزونی یافته است. ویژگی این نوع نوشتار آن است که می‌توان اندیشه و کردار شخصیت‌های مؤثر را در پیوند با زندگی‌شان و در متن زمانه و زمینه‌ای که در آن قرار داشته‌اند درک کرد و فهم عمیق‌تری از آن به دست آورد. در چند دهه گذشته در میان افراد مؤثر و برجسته یزدی نیز کسانی هستند که زندگینامه خود را نگاشته‌اند که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: *یزد دیروز، آداب و سنن و رخدادهای ۱۳۰۴ - ۱۳۸۴* ش، اثر جلال گلشن (۱۳۸۴)؛ *شازده حمام*، از محمدحسین پاپلی یزدی (۱۳۸۸)؛ *یزد شهر من*، اثر حسین بشارت (۱۳۹۵)؛ *از پنجه مریم تا جنین آزمایشگاهی: حدیث هفتادسال زندگی، چهل سال پزشکی*، از جلال مجیبیان (۱۳۹۵) و *روزها*، اثر محمدعلی اسلامی ندوشن (۱۳۶۳-۱۳۸۵). از میان اینها، کتاب *شازده حمام* پاپلی یزدی به خاطر زبان بسیار ساده، صریح و انتقادی نویسنده مورد استقبال بسیاری قرار گرفته و تا حد زیادی توانسته است تصویری از یزد در آستانه مدرن شدن را در میان اهالی فرهنگ بسازد، اما کتاب چهارجلدی روزها نیز در سال‌های اخیر مورد استقبال نسبی خوانندگان قرار گرفته است. این کتاب علاوه بر اینکه نثر ادبی فاخر و زیبایی دارد، خواننده را با مقطع مهم و پرچالشی از تاریخ ایران و یزد، از منظر انسانی فرهنگ‌دوست و ایران‌دوست، آشنا می‌کند و از این طریق بینش‌های اجتماعی و سیاسی عمیقی را به او منتقل می‌کند. اسلامی ندوشن به عنوان انسانی آشنا با ادبیات و تاریخ و فرهنگ ایران زمین و به عنوان فردی همواره «ناظر و نگران» صحنه سیاست ایران، این کتاب را در سن پختگی و پس از سفرهای گوناگون به نقاط مختلف جهان و آشنایی با فرهنگ‌های مختلف نوشته است. می‌توان گفت تصویری که در این کتاب ارائه شده، تصویری است که از مجرای اندیشه و احساس انسانی جهان دیده و صاحب نگاه بین فرهنگی گذشته است؛ بنابراین اثری مهم و قابل اتکاست.

جلد نخست کتاب به خاطرات دوران کودکی اسلامی ندوشن در روستای ندوشن یزد اختصاص دارد (بین ۴ تا ۱۴ سالگی، از ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۸ ش). گفتنی است نویسنده در کتابش، نام مستعار «کبوده» را برای ندوشن به کار برده است. جلد دوم کتاب شامل خاطرات



سیمای فرهنگی ایران و یزد در کتاب «روزها»ی اسلامی ندوشن

سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۳ ش اوست. اسلامی ندوشن در این سال‌ها تحصیلات متوسطه خود را در شهر یزد که در کتاب، نام مستعار «شارسان» را برای آن به کار برده است ادامه می‌دهد. جلد سوم کتاب خاطرات او در سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۲ ش را دربرمی‌گیرد. اسلامی ندوشن در این سال‌ها، تحصیلات خود را در دبیرستان البرز تهران و دانشکده حقوق دانشگاه تهران و در فرانسه و در انگلستان ادامه می‌دهد. جلد چهارم کتاب، خاطرات او و تحلیل‌هایش از شخصیت‌ها و رخداد‌های سیاسی و اجتماعی سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ ش را شامل می‌شود. هرچند کتاب روزها در وهله اول خاطرات شخصی اسلامی ندوشن است، اما همان‌گونه که خود وی به درستی تصریح می‌کند «آنچه در روزها گفته شده، در ماهیت امر، زندگی خصوصی من نیست، بلکه بازتاب زندگی دورانی از ایران است که از خلال من به گفتار درآمده است» (اسلامی ندوشن، روزها، ج ۳: ۱۲). او این دوران از ایران را این‌گونه معرفی می‌کند.

«طی عمر خود با چهار دوره متفاوت روبرو گشتم: پهلوی اول، بعد شهریور بیست، دوران بیست و پنج ساله بعد از کودتا، جمهوری اسلامی. می‌توان گفت که کل تاریخ ایران در این چهار دوره فشرده شد، دورانی سرشار از حوادث و معنا. کسانی بودند که در این معرکه جان به در نبردند، کسانی که خود را برکشیدند و سپس به ذلت افتادند، و مردم عادی مانند همیشه سر به زیر انداختند و زندگی خود را کردند. بسیار اندک بودند کسانی که خارج از این سه گروه به سر بردند. من از بخت خود شکرگزارم که جزو معدود کسانی بودم که در این تقسیم‌بندی ننگنجیدم. دورانی بود که ایران تکان خورده بود. گویی ما روی زمینی بالرزه‌های خفیف زندگی می‌کردیم» (همان، ج ۴: ۳۳۱)

در این مقاله هدف آن است که ضمن معرفی اجمالی کتاب «روزها»ی اسلامی ندوشن، سیمای ایران و یزد در این کتاب را به تصویر کشیم. همچنین قصد داریم نگرش‌ها، روحیات و دیدگاه‌های اسلامی ندوشن، به عنوان شخصیتی که می‌توان او را نمونه «تیپ شخصیتی» یزدی نامید و چگونگی شکل‌گیری شخصیت وی در بستر یزد را ترسیم کنیم.



ایران و ایرانی در روزها

اسلامی ندوشن از اندیشمندانی است که در طول زندگی خود بیشترین دغدغه را در مورد ایران داشته و برای بازشناسی این سرزمین تاریخی بسیار کوشیده است و همواره پیامش به همه ایرانیان این بوده که «ایران را از یاد نبریم!»، البته ایران مورد نظر او عمدتاً «ایران فرهنگی» بوده، یعنی همان ایرانی که عمدتاً در آثار شاعران و حکیمان بزرگ فارسی‌زبان، از فردوسی و سعدی و حافظ و مولوی تا ادبا و شعرای معاصر ایران، تجلی یافته است. وی هرچند تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته حقوق دنبال کرده است، اما این باعث نشد که از تأمل و نوشتن درباره ایران دست بردارد. دلیل این عشق و علاقه او به ایران را می‌توان از سطرهای زیر تشخیص داد.

«آنچه طی این سال‌ها نوشتم و انتشار دادم... در واقع بر گرد یک محور می‌گردید و آن ایران و انسان بود... ایران، گذشته از آب‌و‌خاک، یک "خزانه یادگار" است و این یادگارها هستند که ما را پایبند می‌کنند. انسان به "یاد" زنده است. اگر این یاد از او گرفته شود، زندگی جوهره خود را از دست می‌دهد. یاد را از انسان بربایید، درونش یک دنیای برهوت می‌شود. کشور نیز زمانی مفهوم وطن به خود می‌گیرد که خزانه یاد باشد، و هرچه این یادها غنی‌تر، درجه وطنیت افزون‌تر. بنابراین ما در کشور سالخورده‌ای چون ایران، گویی بر روی یک خاک جاندار زندگی می‌کنیم» (همان، ج ۴: ۱۸۷).

۱. عنوان بیش از سی نوشته اسلامی ندوشن نام «ایران» را در خود دارد و نوع عباراتی که برای آنها برگزیده شده نیز گویای همین اهتمام و دل‌بستگی است. «این عناوین عبارت‌اند از: ایران نیز حرفی برای گفتن دارد؛ ایران تنها کشور نفت نیست؛ ایران را از یاد نبریم؛ ایران از نو قد راست خواهد کرد؛ ایران؛ درس زندگی از فرهنگ ایران؛ ایران به چه کسانی نیازمند است؟؛ ایرانی کیست؟؛ برخورد فرهنگ ایران با فرهنگ غرب؟؛ کشور عجیبی که ایران نام دارد؛ ایران به کجا می‌رود؟؛ ایران لوک پیر؛ ایران و یونان؛ ایران و تنهائیش؛ مانائی ایران؛ چگونه می‌توان ایرانی بود؟؛ چگونه می‌توان ایرانی نبود؛ ایرانی ایرانی است؛ ایران و ایرانیت؛ باز هم ایرانیت؛ قلمرو فرهنگی ایران؛ پیروی ایران و مداومت تاریخ؛ انعطاف ایرانی؛ تناقض‌ها در فرهنگ ایران؛ فرهنگ ایران و زبان فارسی؛ ایران برای من چه معنا دارد؟؛ ایران چه حرفی برای گفتن دارد؟؛ هویت ایرانی در دوران بعد از اسلام؛ آیا ایرانی همان ایرانی است؟؛ برخی از ویژگی‌های تاریخ ایران؛ این ایرانی که ما می‌شناسیم و به ایران بیندیشیم». (عباسی، ۱۳۹۷: ۴).



سیمای فرهنگی ایران و یزد در کتاب «روزها»ی اسلامی ندوشن

از دورترین خاطراتی که اسلامی ندوشن از دوران بچگی خود و زندگی در روستا سخن می‌گوید، می‌توان تصویر و احساس او نسبت به ایران و چگونگی شکل‌گیری آن را رصد کرد. نویسنده کتاب *ایران را از یاد نبریم* معتقد است به‌رغم همه حوادثی که در طول تاریخ بر ایران گذشته و همه تلاطم‌ها و فرازوفرودهایی که تاریخ ایران با آن مواجه بوده، در این سرزمین روح و جوهره و جوشش پنهانی به‌عنوان «چاشنی جدایی‌ناپذیر تاریخ ایران» (همان، ج ۱: ۱۰۰) وجود داشته که نسل به نسل و سینه‌به‌سینه تا امروز منتقل شده و روستاها و روستانشینان این سرزمین مهم‌ترین حاملان و انتقال‌دهندگان این روح و جوهره و جوشش، حداقل تا پیش از موج گسترده شهری شدن در چند دهه گذشته بوده‌اند: «توی کوچه [ی روستا] که نگاه می‌کردید، ایرانی خلص را می‌دیدید که با اجداد دو سه هزار سال پیشش تفاوتی نداشت، جز آنکه زیر بار تاریخ و حوادث خم شده بود...» (همان، ج ۱: ۲۶۲)؛ بر این اساس او تولد و گذران سال‌های اولیه زندگی‌اش در یکی از روستاهای کهن و دورافتاده ایران را فرصتی مهم و مغتنم می‌داند برای اینکه «بیشتر ایران روستایی، ایران واقعی، در درونم نفوذ کند، و تاریخ چند هزار ساله این کشور را در آن قسمت که مربوط به چگونگی طبیعت خشک و گویای آن می‌شود، بهتر لمس نمایم» (همان، ج ۱: ۲۸۵)؛ به تعبیر دیگر زندگی در روستا این فرصت را برای اسلامی ندوشن فراهم کرد تا «ایران ذره‌ذره در وجودش نشاند» و «با کنه و مغز زندگی ایرانی» تماس گیرد و بتواند شناخت درخت ایران را از «مویگ‌هایش» آغاز کند.

«کسانی که در ده زاییده می‌شوند و در آن می‌بالند - آن‌هم یک ده سنتی و کهن سال - خیلی بیشتر در ایران قوام می‌یابند تا آنان که زاییده شهر هستند. زمانی که من کودک بودم و ده‌ها هنوز دست نخورده بودند، می‌بایست ایران را در ده شناخت. بیابان و جوی آب، بیابانی که در آن لشکر سلم و تور گم شده بود، و جوی آبی که تمدن ایران در کنار آن ترکیب گرفته و در مسیر آن حرکت کرده بود. سال‌های اول زندگی من در ده موجب گشت که ایران ذره‌ذره در وجودم نشاند، مانند باران نرم که تا مغز استخوان زمین را می‌خیساند. ایران فرتوت چند هزارساله که پیوسته متغیر بوده است و همیشه همان ایران آفتاب‌پرست، آتش‌پرست و سپس ایزدپرست، که هنوز که هنوز بود، چون ماه نو را می‌دید، چشم می‌بستند، دعا می‌خواندند و به روی محبوبی نگاه



می‌انداختند؛ و چون شامگاه چراغ روشن می‌شد، بر آن سلام می‌کردند و آتش نمی‌بایست در اجاق خانه خاموش شود. همهٔ اینها بر خود بار چند هزارساله داشتند...» (همان، ج ۱: ۱۴۱).

«گذران سال‌های نخستین عمر من در ده استخوان‌بندی شخصیت‌م را محکم کرد. مرا با کنه و مغز زندگی ایرانی که اکثریت عظیم مردم این سامان با آن روبرو هستند، در تماس نهاد. ده به من فرصت داد که شناخت کشورم را از مویگ‌هایش شروع کنم. برای شناخت درختی که ایران نام داشت، می‌بایست هم میوه آن را دید و هم کرم آن را، در پایین‌ترین نقطه‌ای که دست به آن برسد» (همان ج ۲: ۳۵۷).

اسلامی ندوشن که تجربه زیسته نسبتاً طولانی را در مغرب‌زمین، آنجا که به «قارهٔ سبز» مشهور است دارد، در مقایسه‌ای که میان شرقی‌ها و غربی‌ها می‌کند، تفاوت و حتی «مزیت» مشرقیان، از جمله ایرانیان بر مغربیان را آن می‌داند که همواره با «خاک برهنه... این مادرِ مادرها» مانوس بوده‌اند.

«در این سوی دنیا، در مشرق‌زمین، که ما اشراقی هستیم و پهناوردیده و ناممکن جسته‌ایم، از جهتی برای آن است که خاک برهنه در برابر ماست. باشندگان سرزمین-های سبز که خاک از آنها پنهان است، از عوالمی که ما با این مادرِ مادرها داریم، بیگانه‌اند» (همان، ج ۲: ۱۳).

برای اسلامی ندوشن که در روستایی کویری بالیده است و تجربهٔ بسیار نزدیک و طولانی-ای از کویر و آسمان آن دارد، بیابان و کویر نقش برجسته‌ای در درک او از زندگی و ایران دارد؛ در واقع همین تجربهٔ کویر و بیابان و آسمان آن بوده که از یک سو حس نزدیکی و پیوند با کل جهان و از سوی دیگر، حس دوری و جدایی از بقیه جهان را در وی نهادینه کرده است.

«و این دوران آغازین زندگی، در پهناوری بیابان و برهنگی خاک و تنهایی تپه‌ها و خشکی رودخانه و خلوت شب و غربت ماهتاب گذشت، در همهٔ آنچه دور را نزدیک و نزدیک را دور می‌کند: از بس نزدیک به طبیعت‌د که با طبیعت کل جهان پیوند دارد، و از بس دورافتاده مانده‌اید، که آهنگ قدم، باید فاصله اندک را مدت درازی گذارد و پیمود» (همان، ج ۲: ۳۵۷).



سیمای فرهنگی ایران و یزد در کتاب «روزها»ی اسلامی ندوشن

«از همان چند قدمی باغ ما بیابان شروع می‌شد، با همه عظمت، خلوت و مرموزیتی که داشت. ... بوی هیمه‌ها و بوته‌ها و خارها، بوی خاک؛ همه چیزش بی‌غش، خاک و پاکیزه، حتی غبار و خاک پاکیزگی پهناور خود را داشتند؛ و در همه این سکون و گستردگی، که تنها وزش نسیم آنها را به لرزه‌های ملایم درمی‌آورد، جاننداری‌ای نهفته بود، گویا خیلی گویاتر از جنگل و درختزارها. ... و من از همین روزها و همین پایه بود که بیابان در ژرفای زندگیم راه یافت، و بعد از آن دیگر هیچ منظره‌ای هرچند غنی، هرچند سرشار از گل و سبزه و درخت، نتوانست در نظرم به اندازه بیابان پرمعنا و رباینده باشد ... و این بیابان، انباز و ملازم آسمان بود، گویی دنباله همان آسمان بود که دامن غربائیش بر خاک کشیده باشد. آبی ملولی که در روز، ذرات نور خورشید آن را گردآلود نشان می‌داد، و در شب به مینای ناب بدل می‌گشت، مالا مال از ستاره... چقدر این آسمان عجیب و این بیابان برهوت در ساختن روح ایرانی نقش داشته‌اند، خدا می‌داند» (همان، ج ۱: ۱۰۰).

با این حال اسلامی ندوشن در کتاب روزها تلاشی برای ارائه تصویری جامع و منسجم از ایران و خلق و خوی ایرانیان نکرده است. در جستارهای پراکنده‌ای که از روحيات و خلییات ایرانیان سخن گفته است، آنان را کسانی می‌داند که «دارای استعداد و هوش بودند، اما زمینه ابراز استعداد و افکندن هوش در مسیر درست در برابرش نبود». او یک علت این وضع را عدم وجود «محیط امن» و در نتیجه در اختیار نداشتن «مجال انتخاب» می‌داند و علت دیگر این وضع را آن می‌داند که ایرانیان دستخوش «دوگانگی فکر» بوده‌اند.

«مغز [ایرانی] مانند خورجینی بوده که در یک لنگه‌اش یک متاع و در لنگه دیگر متاع دیگری قرار داشته است» (همان، ج ۴: ۶۱). «همزیستی در یادلانه فسق و دین، که مانند دو لنگه کجاوه هم سفر تاریخ هزار و چهارصد ساله ایران بوده است» (همان، ج ۲: ۱۰۱). «کلاه شرعی گذاری ایرانی که در پشت آن کارآموزی چندقرنه قرار داشت» (همان، ج ۲: ۳۰۳).

این وضع باعث شده که در عمق روح ایرانی نوعی «زندگی‌های روستایی و طنزهای عامیانه» شکل بگیرد که «همواره در قعر مصائب، پناهگاه او» باشد (همان، ج ۲: ۱۴۸). در تعبیر دیگر او ایرانی را دارای نوعی «تشکیک ذاتی» می‌داند که باعث می‌شود.



«هیچ مسأله‌ای را به تمام معنا جدی نمی‌گیرد؛ قیافه ناباور هم به خود نمی‌گیرد، زیرا بیم آن دارد که مغایر با مصلحتش شود. میان باور و ناباور و جدی و شوخی در نوسان است. به همین سبب می‌تواند در یک آن، از این عقیده به آن عقیده بنشیند، مانند دری که روی لولا می‌گردد و باز و بسته می‌شود» (همان، ج ۲: ۱۸۸).

او مهم‌ترین مظهر این خصلت را در مواجهه ایرانیان با حکومت‌ها می‌داند؛ آنجا که یاد گرفته‌اند «در این نمایشگری‌ها [ی حکومت‌ها] به هیچ یک عقیده قلبی نداشته باشند، ولی وانمود کنند که دارند، برای آنکه زندگی روزمره بگذرد» (همان، ج ۴: ۶۴)؛ بر همین اساس، اسلامی ندوشن ایران را «ملت بلاکشیده‌ای» می‌خواند که «شیفته مظلومیت و زور، هر دو است» (همان، ج ۲: ۳۰۴) و «از مصائب تاریخی و تنگناهای زندگی این درس را آموخته بودند که احترام و کینه را نسبت به کانون‌های قدرت، پهلوه‌پهلوه در دل خود حفظ کنند. در برابر نیروی مسلط زمان تواضع به خرج دهند، ولی به محض آنکه بخت از او برگشت، غیظ خویش را به سوی او سرازیر نمایند. هر چه احترام پیشین افزون‌تر، انتقام کنونی کاری‌تر» (همان، ج ۲: ۱۳۵). این خصوصیات ایرانیان سبب شده که «ایران در تاریخ خود، به خصوص تاریخ معاصر، همواره بر روی موج کنش و واکنش» حرکت کند (همان، ج ۲: ۳۰۳).

در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت اسلامی ندوشن در کتاب روزها در ترسیم تصویر روحیات و خلیقات ایرانیان عمدتاً متأثر از ادبیات خلیقات پژوهی ایرانیان، ادبیات غالب زمانه‌اش درباره خلیقات ایرانیان بوده است و همان ویژگی‌هایی را برای ایرانیان برمی‌شمارد که شباهت بسیاری دارد به ویژگی‌هایی که خلیقات نویسان ایرانی مثل جمال‌زاده و نراقی و... برای ایرانیان برمی‌شمارند؛ ویژگی‌هایی که عمدتاً حاکی از تصویری غیرمثبت از ایرانیان است.

یزد و یزدی در کتاب روزها

اسلامی ندوشن چهارده سال ابتدای زندگی خود را، بین سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۱۸ ش، در یکی از روستاهای اطراف یزد و شش سال پس از آن را، از ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۳ ش، برای ادامه تحصیل در شهر یزد گذراند. او پس از این نیز تا سال‌ها بعد برای ارتباط با خانواده‌اش، با یزد



سیمای فرهنگی ایران و یزد در کتاب «روزها»ی اسلامی ندوشن

ارتباط داشته است. به مناسبت این تجربه زیسته در یزد، انتظار می‌رود که وی ضمن پیوند عمیق با جغرافیا و فرهنگ یزد، شناخت خوبی از یزد داشته باشد و شخصیت خود او نیز تجلی یک تیپ شخصیت یزدی باشد، اما اسلامی ندوشن در کتاب روزها درباره شهر یزد، مثل ایران بحث مبسوطی ندارد و تصویر منسجم و جامعی از این شهر و خصوصیات مردم این شهر ارائه نکرده است؛ باین حال بر اساس برخی اشارات مستقیم یا غیرمستقیم وی به شهر یزد و مردمان آن می‌توان تصویری کلی از شهر یزد در کتاب روزها به دست داد؛ تصویری که او از شهر یزد ارائه می‌کند، از آن جهت اهمیت دارد که ضمن اینکه قطعاً بهره‌ای از حقیقت دارد، با توجه به اهمیت شخصیت او و زیاد خواننده شدن کتاب روزها در میان ایرانیان، در تصویر عمومی که از شهر یزد در میان ایرانیان شکل می‌گیرد، مؤثر بوده است.

هرچند به گفته اسلامی ندوشن، جوهره و زیست ایرانیان تا قبل از چند دهه اخیر، عمدتاً در روستاها تداوم داشت، اما روستاهای مناطق کویری مثل یزد به خاطر دور بودن از هم، ویژگی استقلال و خوداتکایی نسبی نیز داشتند و همین ویژگی در مردمان این روستاها نیز نهادینه شده است. این همان نکته‌ای است که وقتی اسلامی ندوشن درباره روستای خود صحبت می‌کند، بر آن تأکید می‌کند و مردمان آن را با صفاتی چون عزت نفس، استقلال، آزادمنشی و غرور توصیف می‌کند.

«کبوده در حالت عسرت زده و دورافتاده خود چه کم داشت؟ هیچ. همه آنچه به دنیا و آخرت یک فرد روستانشین جوابگو باشد، در خود جمع کرده بود. ده سالخورده‌ای که با همه فقر، عزت نفس خود را نگه داشته بود، و همان دورافتادگیش از شهر و از آبادی‌های دیگر، به آن تعیین و استغنایی می‌بخشید» (همان، ج ۱: ۲۰).

«موقع جغرافیایی و طبیعی آن، و زندگی دامداری، نوعی استقلال و آزادمنشی به مردمش بخشیده بود که آنها را از مردم نقاط دیگر متفاوت می‌داشت. حالت بیابانی و عسرت و سخت‌کوشی، غروری در آنها پدید آورده بود که خود را نسبت به مردم شهر اگر برتر نمی‌شمردند، لاقلاً زیردست نشمرند. شهری را نازک‌نازنجی و متصنّع و مضحک می‌دیدند که چنان‌که باید انسان‌های محکمی نبودند، زیرا در طبیعت آزاد و زمختی بیابان زندگی نکرده بودند» (همان، ج ۱: ۲۴)



«چون مردم کبوده پرورده سرزمین خشک کم حاصلی بودند، آثاری که عادتاً این اقلیم به مرور در مردم خود می‌گذارد، یعنی آنها را وادار به تلاش و تکاپو می‌کند، در آنها گذارده شده بود؛ بنابراین هر جا پا می‌گذارند و به هر پیشه‌ای دست می‌زدند، کار خود را پیش می‌بردند؛ کما آنکه کسانی که سال‌ها بعد به نقطه‌هایی چون کویت، جیرفت، خوزستان و تهران مهاجرت کردند، همگی افراد موفق از آب درآمدند» (همان، ج ۱: ۲۶۲)

اسلامی ندوشن یزد را نمونه و تجلی خالص ایران می‌داند؛ از این رو ویژگی‌هایی را که برای ایران برمی‌شمارد، برای یزد نیز قابل کاربرد می‌داند؛ باین حال در تصویری که او از یزد ارائه می‌کند، جغرافیای کویری این شهر و دور بودن آن از مراکز شهری بزرگ ایران برجستگی خاصی می‌یابد. وی در جایی یزد را «شهر دورافتاده فروبسته» (همان، ج ۲: ۲۰۰) و «شهر کناره جوی دوردست» (همان، ج ۲: ۱۲۴) و شهری که «به علت مرکزی بودن و دور از کشمکش بودن، در پناه کویر قرار داشتن، از تشنج‌ها و برخوردها تا حد زیادی برکنار مانده، سر در گریبان خود داشته» (همان، ج ۲: ۴۳) معرفی می‌کند. او در جایی دیگر، شهر یزد را «یک شهر قانع و دورافتاده [که] کمتر از هر شهر دیگر در معرض جزر و مدهای سیاسی بوده» توصیف می‌کند (همان، ج ۲: ۲۳۸). وی همچنین تعبیرهای «شهر کم‌خبر» و «شهر موقع-شناس» (همان، ج ۲: ۱۴۳) و «یک شهر مرکزی مهجور، زحمتکش و سر به زیر» (همان، ج ۲: ۱۴۰) را برای یزد به کار می‌برد.

بنا بر دریافت اسلامی ندوشن، دورافتادگی و موقعیت مرکزی شهر یزد در ایران از یک سو، سبب شکل‌گیری روحیه «سوداگرانه» و «حساب‌دانی» و اولویت دادن به کسب و کار در میان یزدی‌ها شده است و از سوی دیگر شکل‌گیری روحیه «مراعات و احتیاط» یا «محافظه‌کاری» در حوزه سیاست را در میان مردمان این شهر به دنبال داشته است.

«شارسان به علت مرکزی بودن و دور از کشمکش بودن، در پناه کویر قرار داشتن، از تشنج‌ها و برخوردها تا حد زیادی برکنار مانده، سر در گریبان خود داشته، و در سنت‌های سوداگرانه و محافظه‌کار پرورده شده بود؛ بنابراین بیشتر گرایش به حساب‌دانی و مراعات و احتیاط به هم زده بود» (همان، ج ۲: ۴۳).



سیمای فرهنگی ایران و یزد در کتاب «روزها»ی اسلامی ندوشن

موقعیت سوق الجیشی یزد باعث شده بود که «قسمت عمدۀ شهر بر گرد معامله» بگردد و شهری باشد «نسبتاً ثروتمندی ... [که] بیشتر متاع‌های داخلی و خارجی به سوی آن سرازیر می‌شد» (همان، ج ۲: ۱۱۳). این ویژگی یزد باعث محوریت یافتن کسب و کار در میان یزدی‌ها شده بود و به تعبیر اسلامی ندوشن، یزدی‌ها «خوب بر این نکته واقف بودند که ساعاتی را که بشود در کسب و کار به مصرف گذارد، نباید در طریقه مشکوکی به کار افتد که احیاناً دلهره بی‌خوابی به دنبال داشته باشد» (همان، ج ۲: ۱۴۴). اولویت یافتن کسب و کار در شهر یزد سبب تبدیل این شهر به یکی از «کم‌هیجان‌ترین شهرهای ایران» شده است؛ باین حال «جنبش و جوشش ملایمی در همه شئون» شهر وجود دارد (همان، ج ۲: ۲۰۱). اسلامی ندوشن در جایی دیگر، یزد را شهری که «عادت به زندگی یکنواخت و بی‌ماجرا داشت» توصیف می‌کند (همان، ج ۲: ۷۸)، اما می‌افزاید: «باین حال و با همه آرامش، شهر حالت زنده داشت. مردم به خلق خوش راغب بودند و ضمن کار می‌خواستند شوخی کنند، بخندند و سر همدیگر کلاه بگذارند» (همان، ج ۲: ۱۱۳).

علاوه بر اینها موقعیت سوق الجیشی خاص یزد سبب شده بود که یزد «کمتر از هر شهر دیگر در معرض جزو و مدهای سیاسی» قرار گیرد (همان، ج ۲: ۲۳۸) و به عنوان «یک شهر محافظه‌کار آسه برو و آسه بیا» در ایران شناخته شود و «ناسرکش بودن» در برابر قدرت مرکزی به عنوان ویژگی عمده مردم و سران شهر زبانزد شود (همان، ج ۲: ۱۳۴).

«نظم سنتی، آرامش و امنیت بر شهر حکم فرما بود. نه تنها سیطره رضاشاهی سایه سنگین خود را می‌افکند، بلکه خصلت مردم شهر نیز بر تبعیت از جریان روز و اطاعت از حکومت وقت بود. این درسی بود که یک شهر مرکزی مهجور، زحمتکش و سربه‌زیر از تاریخ آموخته بود و آویزه گوش کرده بود» (همان، ج ۲: ۱۴۰).

«شارسان [یزد] به عنوان شهر نمونه انضباط، کوشا بود تا رضایت خاطر حکومت وقت را به بهترین نحو فراهم کند و اکنون چه فرصتی از این مغتنم‌تر که بار همه تبلیغ زمان و تاریخ ایران را بر پشت خمیده خود داشت» (همان، ج ۲: ۷۹).

او معتقد است این خصوصیت «مراعات و احتیاط» یا «محافظه‌کاری» یزدی‌ها در لهجه آنها که به تعبیر اسلامی ندوشن همیشه با قدری «لختی و لهیدگی» همراه است (همان، ج ۳:



۶۸)، نیز منعکس شده است؛ طوری که «تکیه و آهنگ در آن، نشانه تعرض و تسلط نبود، فی‌المثل اگر کسی با این لهجه می‌آمد وسط میدان و رجز می‌خواند، خنده‌آور می‌شد» (همان، ج ۲: ۴۳).

با این حال با آنکه یزد «شهر محافظه‌کاری شناخته می‌شد و به عنوان یکی از پایگاه‌های سیاست انگلیس شهرت داشت، چون چند کارخانه در آن ایجاد شده بود و شهر کارگری بود، جنبه حساسی به خود می‌گرفت، می‌توانست تحریک‌پذیر باشد و جرقه‌هایی که از این بابت می‌پراکند تا روستاها برود» (همان، ج ۳: ۴۵).

اسلامی ندوشن به عنوان یک تیپ شخصیتی یزدی

جوادی یگانه (در: جوادیان زاده، ۱۳۹۵) و مرشدی و علی نژاد (۱۴۰۰) خصلت اصلی یزدی‌ها را «خودساخته بودن» آنها دانسته‌اند. در توضیح این ویژگی می‌توان گفت عادت به کار زیاد و پشتکار یزدی‌ها سبب شده آنان در طول سده‌ها به مردمانی «خودساخته» و «مستقل» تبدیل شوند که تحت هر شرایطی دست بر زانوی خود می‌گذارند و برمی‌خیزند و هر جا می‌روند باعث آبادانی آنجا می‌شوند. آنان با توکل به خدا و با سعی و پشتکار خود، خشت طبیعت را جبران کرده و با ارائه نمونه‌ای از همزیستی با طبیعت و بهره‌مندی مناسب از آن، به بیان باستانی پاریزی (۱۳۹۳)، در طول سالیان دراز «حماسه‌ای» در کویر ایجاد کرده و تمدنی آباد را در دل کویر رقم زده‌اند و با درستکاری خود اعتماد دیگر ایرانیان را به خود جلب کرده‌اند. یکی از ابعاد برجسته این خودساختگی، روحیه «مسالمت‌جویی و میانه‌روی» و به تعبیر دیگر، «اهل حزم و احتیاط بودن» یزدی‌هاست.

«درواقع، یزدی‌ها کمتر دنبال افراط و تفریط‌اند و به نظر می‌رسد بیشتر این حدیث منسوب به بزرگان دین را سرلوحه خود قرار داده‌اند که «خیرُ الأمور أوسطها». مشهور است که یزدی‌ها دنبال دعا و مجادله نیستند و سعی می‌کنند همواره امور را با مصالحه پیش ببرند... برخلاف مناطق ایلات و عشایرنشین که مردمان آن عموماً به صفاتی چون سلحشوری و جسور بودن شناخته می‌شوند، چنین صفاتی کمتر در



سیمای فرهنگی ایران و یزد در کتاب «روزها»ی اسلامی ندوشن

مورد یزدی‌ها به کار می‌رود؛ در عوض، یزدی‌ها به سنجیدن همه جنبه‌های کار و حزم و احتیاط در تصمیم‌شناخته شده‌اند» (مرشدی و علی‌نژاد، ۱۴۰۳: ۱۰۳-۱۰۴).

اسلامی ندوشن را به دلایل مختلف، به‌ویژه از نظر خودساخته بودن و محافظه‌کاری در سیاست می‌توان نمونه شخصیتی یزدی دانست. در ادامه کوشش می‌شود بر اساس وصفی که اسلامی ندوشن در کتاب روزها از خود و مواضع خود کرده است، شواهدی برای این دعوی بیآوریم.

درواقع هرچند اسلامی ندوشن در شهری که ویژگی غالب آن کسب‌وکار اقتصادی است، چندان روحیه کسب‌وکار به معنای رایج کلمه را ندارد و به‌رغم میل و توصیه‌های مادر، میدان «قلم» و «سخن» و «گفتار» را انتخاب کرد؛ بااین‌حال در این میدان نیز ویژگی‌های یک شخصیت یزدی را به نمایش گذاشت. توصیفی که اسلامی ندوشن در سرتاسر کتاب روزها از خود ارائه می‌کند، مصداق انسانی پرتلاش و پیگیر و دست‌بر‌زانی خود است که یزدی‌ها به آن متصف‌اند. در اینجا فقط یکی از نقل‌قول‌های کتاب روزها که به‌روشنی نمایانگر خودساخته بودن اسلامی ندوشن است، آورده می‌شود.

«روی بردن زودرس به کتاب بی‌معلم و بی‌راهنما، از آن بس جزو روال زندگی من گشت، و موجب گردید تا ذهن خود را به نحو خودرو پیروانم و آنچه به دست می‌آورم یا از کتاب باشد یا از اجتماع، و استاد در زندگی من کمترین میزان تأثیر را داشته باشد. بدین‌گونه ادبیات را پیشینه خود قرار دادم؛ بی‌آنکه هرگز به هیچ دانشکده ادبیات رفته و یا تکلیف و دستوری در زمینه آن انجام داده باشم. بعد از انشانویسی دوره دبیرستان، دیگر هیچ مطلبی به درخواست و سفارش کسی ننوشته‌ام، احدی بر نوشته یا گفتار من نظارت نداشته و آن را تصحیح ننموده است. از همین زمان، پایه-ای گذارده شد که رابطه من با ادبیات، رابطه‌ای آزاد باشد، چون دل‌داده و دلدار» (همان، ج ۲: ۲۱۸-۲۱۹).

علاوه بر خودساخته بودن اسلامی ندوشن، دیدگاه و مواضع سیاسی وی که در کتاب روزها تشریح شده است، نشانگر روحیه «مسالمت‌جویی و میانه‌روی» و به تعبیر دیگر، «اهل حزم و احتیاط بودن» است که همان‌طور که در بالا آمد، از ویژگی‌های برجسته یزدی‌هاست.



اسلامی ندوشن در جریان‌های سیاسی حدود یک‌صد سال اخیر ایران، خود را عمدتاً در جایگاه فردی «ناظر و نگران» تعریف کرده که حاصل عمرش این بوده که به بیان خود وی، «پپویم و بنگرم و بگویم» (همان، ج ۳: ۱۱). از مجموع سخنان آقای اسلامی ندوشن برمی‌آید که او در همه حوزه‌ها اصل «تعادل» را سرلوحه فکر و عمل خود قرار داده و بر این اساس سعی کرده در تحلیل سیاسی و عمل میدان سیاست و گرایش به جریان‌های مختلف سیاسی کشور همواره «خط میانه و اعتدال» را در پیش گیرد و «پاورچین پاورچین» (همان، ج ۴: ۳۳۲) قدم بردارد، مبادا که به یک طرف خاص بگراید: «من نه انقلابی بودم نه افراطی و نه اشتراکی. خطی را که پیروی می‌کردم، خط میانه و اعتدال بود، و سلامت کشور را در آن می‌دیدم. باورم این بود که تمدن در توازی به جلو رفته است» (همان، ج ۴: ۱۵). او با اشاره به حوادثی که در سقوط دکتر مصدق انجامید، آن را نشان از این می‌داند که «ایران بر اثر جزر و مدهایی که در تاریخش پیش آمده بود، تا چه حد دستخوش افراط و تفریط است، و تا چه اندازه نیاز به دستیابی به تعادل دارد» و می‌افزاید «در این سال‌ها... اگر... یک جریان تعادل‌بخش در کشور پدید می‌آمد، سرنوشت ایران جز آن می‌شد که شد» (همان، ج ۳: ۱۱۳). همچنین اسلامی ندوشن ضمن برشمردن سه جریان تاریخی در دوره معاصر ایران، دگرگونی بزرگ در تاریخ معاصر ایران را نتیجه نبود یک نیروی تعادل‌بخش و در نتیجه، به هم خوردن تعادل میان آنها ارزیابی می‌کند.

«در این دایره زمانی، چند جریان نیرومند که ریشه تاریخی داشتند، به هم برخورد داشتند: یکی اشرافیت هخامنشی، که در وجه انحطاطی خود به سرمایه‌داری جدید تغییر شکل داد، و تازه به دوران رسیده‌ها نماینده آن گشتند. دوم، جنبش مزدکی که اواسط دوره ساسانی سر برآورد، و ته‌نشین آن تحت پوشش‌های مختلف، هرگز تاریخ ایران را ترک نگفته است و در دوران معاصر، جریان چپ تحت نام‌های گوناگون، نماینده آن قرار گرفت. سوم، نوعی بازگشت به قائمه‌های مذهبی، که در واکنش به پنجاه سال تظاهر به تجدد خام، روی نمود. اگر تعادل لازم در میان این سه عنصر پدید آمده بود، شاید وضع به گونه‌ای دیگر می‌شد، ولی چون توازن



سیمای فرهنگی ایران و یزد در کتاب «روزها»ی اسلامی ندوشن

شکننده‌ای که در میان بود به هم خورد، یک دگرگونی بزرگ چاره‌ناپذیر گشت» (همان، ج ۴: ۳۳۵).

دوره جوانی و میان‌سالی اسلامی ندوشن زمانی بود که در ایران جریان چپ با محوریت حزب توده فعالیت گسترده‌ای داشت و دیدگاه‌ها و مرام این حزب برای بسیاری از جوانان و فعالان فکری و سیاسی کشور جذابیت داشت و از سوی دیگر، حکومت پهلوی بود که با ترکیبی از ایدئولوژی باستان‌گرایی و تجدّدطلبی، دعوی ورود ایران به دروازه‌های تمدن را داشت. طبیعی است که جوانی مانند اسلامی ندوشن به اقتضای سن جوانی و آرمان‌خواهی و عدالت‌طلبی این سن، گرایش به جریان چپ داشته باشد و از سوی دیگر، به دلیل علاقه وافر به ایران و شوق به توسعه ایران، و نیز به دلیل تحصیلات برجسته، امکان جذب و ارتقای سریع در سیستم پهلوی را داشته باشد، اما باور اسلامی ندوشن به خط اعتدال و میانه‌روی، او را از هر دوی این مسیرها دور کرد. وی موضع سیاسی خود را در این سال‌ها این‌گونه شرح می‌دهد.

«من در میان راه چپ و ناچپ، نوسان خاصی داشتم. گرایشی به چپ را همواره در خود می‌دیدم، و این بیشتر بر اثر واکنش بود، زیرا بیزاری از بسیاری از جریان‌های ارتجاعی، خوار گرفتن مردم، و تفرعن دستگاه حاکمه که آن زمان به "هزار فامیل" معروف بود، به آن سویم می‌راند. از سوی دیگر، خشکی و سردی شعار "این است و جز این نیست" جاری بر چپ که مغایر با پرگشایی و سرزندگی بشری بود، و فرهنگ و تاریخ را می‌خواست از دیدگاه خاصی بنگرد - که در حکم نادیده گرفتن بود - متأذیم می‌داشت» (همان، ج ۳: ۲۳۰).

او مرام خود را به آنچه «سوسیالیسم با چهره انسانی» می‌نامد، نزدیک‌تر می‌داند و آن را این‌گونه معرفی می‌کند.

«آنچه بعدها "سوسیالیسم با چهره انسانی" لقب گرفت، اگر آن‌گونه که نامش حکایت دارد، می‌توانست اجرا گردد، در میان مرام‌های دیگری که از اروپا نشأت گرفته بود، قابل قبول‌تر می‌نمود. استنباط من از سوسیالیسم آن است که همه مردم به قدر قابلیت خود در مواهب زندگی یک جامعه شریک شوند، و "انسانی" معنی‌اش



آن می‌شود که راه بر استعداد‌های هر فرد باز بماند و جوهر انسانی که همان به زندگی معنا می‌بخشد، پامال نشود. "معنا" اصل زندگی است، خلاف آن خور و خواب و بندگی است که هم سرمایه‌داری شقی و هم کمونیسم بی‌قلب مروجش بودند» (همان، ج ۳: ۲۳۰).

در سیاست بین‌الملل نیز، بی‌طرفی هند در بحبوحه جنگ سرد در نظر اسلامی ندوشن جذاب می‌آید و بنابراین رساله دکتری خود را درباره هند قرار می‌دهد و در سیاست عملی، نهرو، نخست‌وزیر هند، را «پیشوای فکری» خود معرفی می‌کند. وی منش و روش نهرو را «سوسیالیسم علمی - عرفانی» می‌نامد و محتوای آن را «خوبی‌های شرق به‌اضافه خوبی‌های غرب؛ اندکی از قدیم، اندکی از جدید؛ اندکی از عقل، اندکی از عرفان» می‌داند» (همان، ج ۳: ۲۶۱).

جمع‌بندی

اسلامی ندوشن از اندیشمندانی است که در طول زندگی خود بیشترین دغدغه را در مورد ایران داشته و برای بازشناسی این سرزمین تاریخی بسیار کوشیده است و همواره پیامش به همه ایرانیان این بوده که «ایران را از یاد نبریم!». البته ایران مورد نظر او عمدتاً «ایران فرهنگی» بوده، یعنی همان ایرانی که عمدتاً در آثار شاعران و حکیمان بزرگ فارسی‌زبان، از فردوسی و سعدی و حافظ و مولوی، تا ادبا و شعرای معاصر ایران تجلی یافته است.

او معتقد است به‌رغم همه حوادثی که در طول تاریخ بر ایران گذشته و با همه تلاطم‌ها و فرازوفرودهایی که تاریخ ایران با آن مواجه بوده، روح و جوهره و جوشش پنهانی به‌عنوان «چاشنی جدایی‌ناپذیر تاریخ ایران» در این سرزمین وجود داشته که نسل به نسل و سینه‌به‌سینه تا امروز منتقل شده و مهم‌ترین حاملان این روح و جوهره نیز روستاها و روستانشینان این سرزمین بوده‌اند؛ بنابراین او تولد و گذران سال‌های اولیه زندگی‌اش در یکی از روستاهای کهن و دورافتاده ایران را فرصتی مهم و مغتنم می‌داند که باعث شده «ایران ذره در وجود» وی نشست کند و او بتواند «با کنه و مغز زندگی ایرانی» تماس گیرد.



سیمای فرهنگی ایران و یزد در کتاب «روزها»ی اسلامی ندوشن

اسلامی ندوشن در کتاب روزها تلاشی برای ارائه سیمایی جامع و منسجم از خلق و خوی ایرانیان نکرده است، اما در جستارهای پراکنده‌ای که در این کتاب از روحيات و خلیقیات ایرانیان سخن گفته است، آنان را کسانی می‌داند که «دارای استعداد و هوش بودند، اما زمینه‌ابراز استعداد و افکندن هوش در مسیر درست در برابرش نبود.» او یک علت این وضع را عدم وجود «محیط امن» و در نتیجه در اختیار نداشتن «مجال انتخاب» برای ایرانیان می‌داند و علت دیگر این وضع را آن می‌داند که ایرانیان دستخوش «دوگانگی فکر» بوده‌اند. این وضع، از نگاه اسلامی ندوشن، باعث شده است که در عمق روح ایرانی نوعی «زندگی‌های روستایی و طنزهای عامیانه» شکل بگیرد که «همواره در قعر مصائب، پناهگاه او» باشد. وی همچنین ایران را «ملت بلاکشیده‌ای» می‌خواند که «شیفتهٔ مظلومیت و زور، هر دو است». همین خصوصیات ایرانیان سبب شده که «ایران در تاریخ خود، به خصوص تاریخ معاصر، همواره بر روی موج کنش و واکنش» حرکت کند؛ ویژگی‌ای که اسلامی ندوشن کل تحولات تاریخ معاصر ایران را بر اساس آن توضیح می‌دهد.

در تصویری که اسلامی ندوشن از یزد ارائه می‌کند، جغرافیای کویری این شهر و دور بودن آن از مراکز شهری بزرگ ایران برجستگی خاصی می‌یابد. او در جایی یزد را «شهر دورافتادهٔ فروبسته» و «شهر کناره جوی دوردست» و شهری که «به علت مرکزی بودن و دور از کشمکش بودن، در پناه کویر قرار داشتن، از تشنجه‌ها و برخوردها تا حد زیادی برکنار مانده، سر در گریبان خود داشته» معرفی می‌کند. بنا بر دریافت اسلامی ندوشن، موقعیت سوق الجیشی شهر یزد در مرکز ایران و شکل‌گیری مناسبات تجاری با محوریت این شهر از یک سو، سبب شکل‌گیری روحیهٔ «سوداگرانه» و «حسابدانی» و اولویت دادن به کسب و کار در میان یزدی‌ها شده است و از سوی دیگر، شکل‌گیری روحیهٔ «مراعات و احتیاط» یا «محافظه‌کاری» در حوزه سیاست را در میان مردمان این شهر در پی داشته است.

نکتهٔ پراهمیت دربارهٔ شخصیت اسلامی ندوشن آن است که هرچند وی در منطقه و شهری به دنیا آمده و بزرگ شده که ویژگی غالب مردمان آن روحیهٔ «سوداگرانه» و «حسابدانی» و اولویت دادن به کسب و کار اقتصادی است، اما او این روحیه را در خود درونی نکرده است؛ در واقع او خودساختگی و سخت‌کوشی یزدی‌ها را در میدان «قلم» و



«سخن» و «گفتار» به کار گرفته و در این عرصه، به عنوان انسانی پرتلاش و پیگیر و کسی که دست بر زانوی خود دارد، ظهور یافته است. به طور کلی می‌توان وی را شخصیتی بی‌تکلف، آزاده، محکم، موقر، بلندنظر، هنرنسج و فرهنگ‌مدار دانست که چندان با ساکنان شهر بازارمحور یزد که روحيات «سوداگرانه» و «حساب‌دانی» داشته‌اند و به طور طبیعی کمتر فعالیت‌های هنری و ادبی را دنبال کرده‌اند، تناسب ندارد.

البته دیدگاه و مواضع سیاسی اسلامی ندوشن نشانگر روحیه «مسالمت‌جویی و میانه‌روی» و به تعبیر دیگر، «اهل حزم و احتیاط بودن» است که از ویژگی‌های برجسته یزدی‌هاست. اسلامی ندوشن در جریان‌های سیاسی حدود یک‌صد سال اخیر ایران، خود را عمدتاً در جایگاه فردی «ناظر و نگران» تعریف کرده و سعی کرده در تحلیل سیاسی و گرایش به جریان‌های مختلف سیاسی کشور همواره «خط میانه و اعتدال» را در پیش گیرد و «پاورچین‌پاورچین» قدم بردارد، مبادا که به یک طرف خاص بگراید. او به خاطر همین روحیه هیچ‌گاه عضو جریان و حزب و دسته‌ای خاص نشده و در طول عمر طولانی خود مسئولیت سیاسی یا اجرایی را نپذیرفته و در هیچ‌کدام از بزنگاه‌های سیاسی ایران، کنش سیاسی برجسته‌ای نداشته است.

اگر به تعبیر مرادی (۱۳۹۰) و جعفری ندوشن (۱۳۹۳) ایجاد «تعادل بین عناصر مادی و معنوی» را مهم‌ترین ویژگی «خرد ایرانی» و به طور خاص «خرد کویری» بدانیم، در تحلیل نهایی می‌توان اسلامی ندوشن را «یکی از نمودها و حاملان این نوع خرد» نامید؛ در واقع مهم‌ترین چیزی که باعث می‌شود بتوان اسلامی ندوشن را مظهر و نماد خرد ایرانی و به‌ویژه خرد کویری دانست، علاوه بر سخت‌کوشی و خودساخته بودن وی، محوریت مفهوم «تعادل» در اندیشه‌های اوست. او در جای‌جای آثار خود بر ضرورت تعادل میان سنت و مدرن، عمل و نظر (کار دست و فکر)، علم و معنا، آزادی و اخلاق، فرهنگ و اقتصاد (صنعت)، وطن‌دوستی و جهان‌وطنی و... تأکید می‌کند؛ بر این اساس وی هرچند ایرانیان را بر اقتباس و توسعه تمدن و علم و فن جدید ترغیب و تشویق می‌کند، اما برای جلوگیری از سرگردانی و احساس غربت و دل‌زدگی آنان در عصر جدید، بر بهره‌گیری ایرانیان از ذخایر فکری و معنوی کشور نیز اصرار دارد (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۱: ۲۴).



منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۵۱). ایران را از یاد نبریم. تهران: انتشارات توس.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۶۳ - ۱۳۸۵). روزها. تهران: یزدان.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۲). بازتاب‌ها. تهران: آرمان.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۹۲). روزها (سرگذشت). چهار جلد، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: یزدان.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۹۵). روزها (سرگذشت). چهار جلد، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: یزدان.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۹۵). روزها (سرگذشت). چهار جلد، جلد سوم، چاپ چهارم، تهران: یزدان.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۹۵). روزها (سرگذشت). چهار جلد، جلد چهارم، چاپ دوم، تهران: یزدان.
- بشارت، حسین (۱۳۹۵). یزد شهر من. یزد: شاهنده.
- پایلی یزدی، محمدحسین (۱۳۸۸). شازده حمام. جلد اول، مشهد: انتشارات پایلی.
- جوادیان‌زاده، مجید (به کوشش) (۱۳۹۵). یزد در تراز گفتگو. یزد: آرتاکاوا.
- گلشن، جلال (۱۳۸۴). یزد دیروز، آداب و سنن و رخدادهای ۱۳۰۴ - ۱۳۸۴ ش. به اهتمام میرزا محمد کاظمینی، یزد: صحیفه خرد.
- مرادی، محمدعلی (۱۳۹۰). خرد و باغ ایرانی، فصلنامه جستارهای شهرسازی، شماره ۳۵ - مجیبیان، جلال (۱۳۹۵). از پنجه مریم تا جنین آزمایشگاهی: حدیث هفتادسال زندگی، چهل سال پزشکی. یزد: اندیشمندان یزد.
- مرشدی، ابوالفضل و علی نژاد، منوچهر (۱۴۰۳). سازگاری فعالانه: کندوکاوی در اخلاق اقتصادی یزدی‌ها. چاپ دوم، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- عباسی، جواد (۱۳۹۷). ایران دوست واقع‌بین: تأملی در ایران‌نگری استاد محمدعلی اسلامی ندوشن. *ایران‌نامک*، سال ۳، ۴:
- جعفری ندوشن، علی اکبر (۱۳۹۳). «معرفی نظریه اخلاقی کم‌آزاری و خرد ایرانی در مکتب دکتر دادبه»، خرد ایرانی: جشنواره دکتر اصغر دادبه، مجید پویان، یزد: اندیشمندان یزد.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



The cultural image of Iran and Yazd in the book of Eslami Nodushan's Ruzha

Abolfazl Morshedi

Abstract

Mohammad Ali Eslami Nadushan is one of the prominent personalities of Yazdi, who was most concerned about Iran throughout his life and has worked hard to recognize this historical land, and his message to all Iranians has always been, "Let's not forget Iran!". He has left many written works and his books and articles have found many audiences in Iran. Especially, the four-volume book of his memoirs from childhood to middle age called "Rozha", besides being an outstanding literary work and worthy of analysis, from a culture-friendly and Iran-friendly human point of view, introduces an important and challenging chapter of Iran's history and gives deep social and political insights. The purpose of this article is to briefly introduce the book "Rozha" and portray the image of Iran and Yazd in this book. Also, we intend to draw Eslami Nadushan's attitudes and views as a character who can be called an example of Yazdi's "personality type", And that how his character was formed in Yazd.

Keywords: Iran, Yazd, Eslami Nadoshan, Rozha Book, Yazdi personality type.

